Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

شخصیت شناسی جابربن عبدالله انصاری
دکتر مهدی موری
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، پاییز ۱۴۰۱، ص۹-۳۱

شخصیت شناسی جابربن عبدالله انصاری

دکتر مهدی موری[۱]

چکیده:

یکی از شخصیت‌های استثنایی در میان صحابه پیامبر ﷺ، جابربن عبد الله انصاری است که در تاریخ صدر اسلام از نقش و جایگاه بالایی برخوردار بود. منابع تاریخی این صحابی عظیم‌الشان را جزء اولین ساکنین مدینه معرفی می‌کنند که در دوران نوجوانی به همراه پدر خویش قبل از هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه اسلام آوردند. جابر پس از شهادت پدرش در نبرد احد، در بیشتر غزوات پیامبر ﷺ شرکت نمود و بسیاری از وقایع و رخدادهای پیش آمده را ثبت و ضبط نمود. سیره نگاران نام وی را جزو اولین کسانی معرفی می‌نمایند که به دفاع از حقانیت و جایگاه والای امیرالمومنین و اهل‌بیت علیهم‌السلام اقدام نموده و نقش موثری در بیان فضائل و معرفی ایشان بعنوان امام برحق در زمان امامتشان در قالب نقل روایات مهم از قبیل حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث ثقلین و... داشته است. شخصیت علمی و اخلاقی جابر بگونه ایست که اکثر مورخان و محدثان فرق اسلامی او را مکثر در حدیث و حافظ سنت نبوی دانسته و وی را فردی مورد وثوق معرفی می‌نمایند. این ویژگی سبب گردید تا برای آشنایی با عملکرد و معرفی این صحابی عظیم‌الشان به میزان توان پژوهشی به شیوه کتابخانه‌ای انجام دهیم و زوایایی ناگفته از زندگی ایشان را برای مخاطبین ارائه نماییم.

کلیدواژه: شخصیت، انصاری، عبدالله بن محمد، صحابه، تاریخ اسلام

---

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه و دانشجویی دکتری تاریخ تمدن اسلامی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

زیست‌نامه

حدود پانزده سال قبل از هجرت پیامبرﷺ، کودکی از قبیله خزرج در شهر مدینه متولد شد و نامش را جابر نهادند. سیره نویسان، سلسله نسب وی را اینگونه نوشته‌اند: جابِربن عبدالله بن عَمرو بن حرام بن کعب بن غَنْم بن سلمة. برای جابربن عبدالله، سه کنیه ذکر کرده‌اند: ابوعبدالله، ابوعبدالرحمان و ابومحمّد و در بین این کنیه‌ها، ابوعبدالله معروف‌تر بود. اما پدر جابر، عبدالله بن عمرو، یکی از نخستین ساکنان شهر مدینه بود که قبل از هجرت پیامبرﷺ از مکه به مدینه به دین اسلام مشرف شد و در محل عقبه اولی با پیامبرﷺ بیعت نمود و جزء نقبای دوازده گانه و جزو هفتاد نفری می‌باشد که در منی با حضرت بیعت کردند و چون به مدینه بازگشتند، زمینه هجرت حضرت را در مدینه فراهم آوردند و پس از ورود پیامبرﷺ به مدینه، در راه تبلیغ اسلام کوشش کردند. ابن کثیر دمشقی از عبدالله، پدر جابر حکایت می‌کند که رسول الله ﷺ درباره ایشان فرمود: خداوند به شما انصار پاداش خیر دهد؛ به ویژه آل عمرو بن حرام (خاندان جابر) که جزء خزرجیان بودند و سعد بن عباده (جامع المسانید، ج ۲۴، ص ۳۵۹). عبدالله در غزوه بدر حضوری پرشور داشت و هنگامی که لشکرگاه اسلام را دید، نزد پیامبرﷺ آمد و انتخاب این محل را به فال نیک و نشانه پیروزی اسلام گرفت (شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸۷). واقدی و ابن ابی الحدید درباره حضور عبدالله در جنگ اُحد می‌نویسند: چند روز پیش از غزوه اُحد، عبدالله پدر جابر یکی از شهدای غزوه بدر به نام «مبشربن عبدالمنذر» را در عالَم رؤیا دید که به او گفت: چند روز بعد به سوی ما خواهی آمد. عبدالله پرسید: جایگاه تو کجاست؟ گفت: هر جای بهشت بخواهیم، منزل می‌کنیم. عبدالله پرسید: مگر تو در بدر شهید نشدی؟ گفت: آری، سپس زنده شدم. وقتی عبدالله این رؤیا را برای پیامبرﷺ نقل کرد، حضرت فرمود: این مژده شهادت برای توست. شاید همین رؤیا سبب آمادگیِ بیشتر عبدالله شده بود؛ زیرا در شبی که فردای آن غزوه اُحد رخ داد، به فرزندش جابر وصیت کرد: «امیدوارم فردا در زمره اولین گروه شهدا باشم. تو را درباره نیکی به خواهرانت سفارش می‌کنم.» همچنین از جابر روایت شده است: وقتی غزوه اُحد پیش آمد، پدرم مرا فراخواند

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

و گفت: من خودم را جزو اولین شهدای لشکر پیامبر ﷺ می‌بینم. من پس از پیامبر ﷺ، کسی را گرامی‌تر از تو باقی نمی‌گذارم. بدهکاری مرا بپرداز و خیرخواه خواهرانت باش. هنگامی که پدر جابر به شهادت رسید، جابر نه خواهر داشت. در جریان تخلف گروهی از لشکر اسلام که پیامبر ﷺ آنان را مأمور حفاظت از تنگه احد کرده بود، فقط دوازده نفر باقی ماندند که یکی از آنان عبدالله پدر جابر است. از سوی دیگر، گروهی دویست نفری از لشکر قریش از پشت سر به مسلمانان هجوم آوردند و آن دوازده نفر را که با شهامت جنگیدند، به شهادت رساندند. جابر می‌گوید: وقتی پدرم به شهادت رسید، روپوش را از چهره اش کنار زدم و او را بوسیدم. شماری از صحابه مرا را از این کار نهی کردند؛ پیامبر ﷺ مرا می‌دید، اما مرا از آن کار باز نداشت. وقتی پدرم در اُحد به شهادت رسید، عمّه ام فاطمه برای او می‌گریست؛ پیامبر ﷺ فرمود: برای او گریه کنی یا نکنی، فرشتگان با بال‌های خود بر او سایه افکنده‌اند تا او را بردارید و دفن کنید. به سفارش پیامبر ﷺ، عبدالله پدر جابر و عمروبن الجموع، شوهرعمه جابر را در یک قبر نهادند. چهل و شش سال بعد، در دوران حکومت معاویه، کانال آبی را برای مدینه حفر می‌کردند که مسیر آن از قبر عبدالله و عمرو بن الجموع می‌گذشت. جنازه آن دو شهید والامقام را برداشتند تا در جایی دیگر دفن کنند؛ دیدند جنازه‌ها تازه مانده و هیچ تغییری نکرده‌اند و حتی دست عبدالله روی زخمی که در چهره اش بود قرار داشت. وقتی دست او را از روی جراحتش برداشتند، خون از آن جاری شد و تا دستش را دوباره روی جراحتش قرار ندادند، خون قطع نشد (المغازی، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۶۲-۲۶۵؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ج ۳، ص ۱۰۴). اما نام مادر جابر در کتب تاریخی، «نسیبه» بیان شده و او را دختر «عقبة بن عدی بن سنان بن نابی بن زید بن حرام بن کعب بن غنم» شمرده‌اند. اما بعضی‌ها نام مادرش را به این صورت ثبت کرده‌اند انیسه دختر «غنمة بن عدی بن سنان بن نابی بن عمرو بن سواد» ولی قول اول را صحیح‌تر شمرده‌اند. بهرحال جابر از طرف پدر و مادر، جزو خاندان‌های سرشناس و مهم بوده است. جابر از جوانانی بود که در بیشتر غزوه‌ها و سریّه‌ها حضور داشت و فقط در غزوه بدر و احد غایب بود (ابن قتیبه،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

همانجا). عذر حضور نیافتن جابر در این دو غزوه، اطاعت از پدرش بود که او را سرپرست خانوادهٔ پرجمعیت خود کرده بود (انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۰۸؛ ص ۲۱۱؛ قس ابن حَبّان، ص ۳۰ که از حضور عبدالله و فرزندش جابر در بیعتِ عقبهٔ اول و دوم سخن گفته است). غزوهٔ حمراءالاسد، که در سال چهارم هجرت و در پی غزوه احد رخ داد، اولین تجربه جنگی جابر بود. به فرمودهٔ پیامبر اکرم ﷺ، فقط شرکت کنندگان در غزوهٔ احد اجازه همراهی با آن حضرت را در این مأموریت نظامی داشتند، اما جابر تنها کسی بود که به رغم غایب بودن در غزوهٔ احد، در این جنگ شرکت کرد، زیرا رسول اکرم ﷺ عذر وی را پذیرفت (دانشنامه جهان اسلام، مدخل "جابربن عبدالله انصاری"). کفار قریش در غزوه اُحد به سپاهیان اسلام ضربه سهمگینی وارد نمودند و هفتاد نفر از رزمندگان اسلام و سردارانی چون «حمزه» و «مصعب» را به شهادت رساندند و به سوی مکه عقب نشینی کردند. اما در بین راه به فکر افتادند که بازگردند و کار مسلمین را یکسره کنند و برای همیشه از دست رقیب آسوده شوند. چون این خبر به پیامبر ﷺ رسید، حضرت دستور داد تا آنان که در اُحد شرکت داشته‌اند، آماده تعقیب دشمن شوند. رزمندگان و مجروحان اُحد حرکت می‌کنند و کسانی که در اُحد پیامبر ﷺ را یاری نکردند اجازه مشارکت نمی‌یابند. در این میان جابر به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب می‌شود و با آن که روز قبل پدرش در اُحد به شهادت رسیده بود و فرمان جنگ شامل او نمی‌شد، با خواهش و التماس از آن حضرت تقاضا می‌کند تا به او اجازه جهاد بدهند و پیامبر ﷺ نیز می‌پذیرند. خود جابر اینگونه به این مطلب اشاره می‌نماید: از غایبان در اُحد، به جز من کسی در «حمراء الأسد» حاضر نشد (ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۱). جابر جوان مؤمنی بود که همراه دیگر مجاهدان در برخی غزوات و سریه‌ها به همراه پیامبر ﷺ و سپاه اسلام می‌جنگید و بعدها گزارشگر برخی از غزوات و سریه‌ها شد. شمار غزوه‌هایی که جابر در آنها حضور داشت به اختلاف ذکر شده است. به گزارش خود او، از بیست و هفت غزوهٔ پیامبر ﷺ، در نوزده غزوه شرکت داشته است (طبقات الکبری، ج ۲، قسم ۱، ص ۳۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳). در روایتی دیگر به نقل از جابر می‌گوید: «من در هفده غزوه،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

همراه رسول خدا ﷺ بودم، ولی در جنگ بدر و اُحد پدرم، مرا از شرکت در جنگ (به خاطر سرپرستی از خواهران) منع کرد، و وقتی که پدرم در جنگ اُحد به شهادت رسید، هرگز در هیچ یک از غزوات از رسول خدا ﷺ جدا نشدم. در روایت دیگری است که جابر می‌گوید: در ۱۸ غزوه بودم و در جنگ بدر، شرکت داشتم. در این جنگ وی آب‌رسان (سقاء) برای رزمندگان بوده، اگر این را حضور در جنگ حساب کنیم، باید بگوییم وی در بدر شرکت داشته است. این قول با سخن جابر تطبیق می‌کند که گفته: «من در ۱۹ غزوه، حضور داشتم» و تطبیق بهتری با واقعیت تاریخی می‌یابد. جالب اینکه، جابر در اولین غزوه‌هائی که شرکت کرده، در سنین کمتر از بیست سال بوده است.

جایگاه جابر نزد پیامبر اکرم ﷺ

برای آگاهی از میزان رابطه، مقام و جایگاه جابربن عبدالله انصاری نزد پیامبر ﷺ کافی است به روایتی از امام باقر علیه‌السلام مراجعه نماییم ایشان می‌فرمایند: از جابربن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد سلمان پرسیدم، فرمود: سلمان دریای علم و معرفت است که نمی‌توان به آخر آن رسید. سلمان دارای علم گذشته و آینده است. خداوند دشمن دارد، کسی را که با سلمان دشمنی کند و دوست دارد آن را که با سلمان دوستی ورزد. عرض کردم درباره ابوذر غفاری، مقداد، و عمّار یاسر چه می‌فرمایید؟ حضرت پاسخ را تکرار کرد. از محضر رسول خدا ﷺ بیرون آمدم، تا این چهار تن (سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر) را دیدار کنم و به آنها بشارت دهم. وقتی از حضور رسول خدا ﷺ حرکت کردم، فرمود: **اِلَی یا جابِرُ وَ أَنْتَ مِنّا، أَبْغَضَ اللهُ مَنْ أَبْغَضَکَ وَ أَحَبَّ مَنْ اَحَبَّک**: ای جابر، تو از خاندان ما هستی، خداوند دشمن دارد آن را که با تو دشمنی ورزد و دوست دارد آن را که با تو دوستی کند(اختصاص، ص ۲۲۳). با توجه به این روایت و روایات مشابه آن، می‌توان دریافت که روابط خاص، محبت آمیز و دوستانه‌ای میان جابر و پیامبر اکرم ﷺ بوده به طوری که روایت‌های متعددی از این روابط در منابع روایی بیان شده که به دو مورد اشاره می‌نماییم. روایت اول: جابر، گاه غذایی برای رسول اکرم ﷺ می‌فرستاد و رسول اکرم ﷺ در حق او دعا می‌فرمودند و خاندان جابر را مستحق

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

پاداش خیر می‌شمرند. در روایتی دیگر آمده یک بار که جابر در بستر بیماری افتاده بود، پیامبر ﷺ به عیادت او رفت و جابر که گویا امیدی به بهبود نداشت از حکم تقسیم ماترک خود میان خواهرانش از پیامبر ﷺ سؤال کرد. در پاسخ به سؤال جابر، آیه‌ای نازل شد که به آیه کَلالَه شهرت دارد (نساء / ۱۷۶؛ التبیان، ذیل آیه). اما پیامبر ﷺ به او امید بخشید و بشارت عمر دراز داد و فرمودند: امید آن است که عمر طولانی کنی تا فرزندی از من را که از نسل حسین علیه‌السلام است و محمد نام دارد، ببینی که علم دین را می‌شکافد و تشریح می‌کند. وقتی او را ملاقات کردی، سلامم را به وی برسان (الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰) این امر شگفت انگیز بیانگر مقام ارجمند و شخصیت عظیم جابر است.

ازدواج

جابربن عبدالله در سال سوم هجرت پس از غزوه حمراء الاسد و پیش از غزوه ذاتُ الرِّقاع، با زن بیوه‌ای به نام سُهَیْمه، دختر مسعود بن اوس، ازدواج کرد تا بتواند پس از شهادت پدرش، طبق نقلی از هفت خواهر خود طبق نقل دیگر نه خواهر خود بهتر سرپرستی کند (طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۴۸؛ البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۰). در این زمان وضعیت اقتصادی و معیشتی جابر بسیار سخت و با مشکلات بسیاری دست به گریبان بود و دیونی از پدر خود نیز برعهده داشت. وی هنگام بازگشت از غزوهٔ ذات الرقاع (سال چهارم هجرت) مورد تفقد پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفت و پیامبر ﷺ وقتی از وضعیت جابر آگاهی یافتند آبرومندانه مشکل مالی او را برطرف نمودند و برای وی دعای خیر و استغفار کردند (طبقات الکبری، ج ۸، قسم ۱، ص ۴۳-۴۴).

فرزندان و نوادگان جابر

در منابع تاریخی در مورد تعداد فرزندان جابربن عبدالله اختلافاتی وجود دارد. در کتاب «قاموس الرجال» نقل شده: جابربن عبدالله دو پسر داشت: عبدالرحمن و محمد (قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۲۶). اما در کتاب تهذیب التهذیب آمده است: فرزندان جابربن عبدالله عبارتند از: عبدالرحمن، عقیل و محمد. (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲). در برخی دیگر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

تعداد فرزندان ذکور جابربن عبدالله را پنج تن ذکرمی‌کنند به نام‌های عبدالله، عبدالرحمن، عقیل، محمد، محمود.

اما در رابطه با برخی از نوادگان و منسوبین صاحب نام جابربن عبدالله می‌توان آیت الله العظمی حسینعلی همدانی عارف و عالم کامل و همچنین فقیه بلندآوازه و اصولیِ عمیق، آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی اشاره نمود.

شخصیت علمی جابربن عبدالله انصاری

جابربن عبدالله از جمله صحابه‌ای بود که شوق و علاقه‌ای فراوان به علم اندوزی و کسب دانش داشت این روحیه از روزگار جوانی تا دوران پیری و کهنسالی‌اش هم چنان در وی باقی ماند باقی ماند بگونه‌ای که در پایان عمرنیز برای اینکه احادیثی را بشنود و کسب دانش کند چند صباحی مجاور خانه خدا شد. نقل شده است که جابرشنید که شخصی در مصر، حدیثی را مستقیما از پیامبرﷺ شنیده و نقل می‌کند، وی برای اینکه آن حدیث را مستقیم از راوی آن بشنود، بار سفربست و یک ماه راه پیمود تا به مصررسید. به در خانه‌ی عبدالله بن انیس رفت و به دربان گفت: به او بگو جابربر در است. دربان پرسید: جابربن عبدالله انصاری هستید؟ گفتم: آری. دربان به عبدالله بن انیس خبرداد. او با شتاب به سویش آمد و با یکدیگرمعانقه کردند، آنگاه درباره‌ی حدیث مورد نظربا هم به گفت‌وگو پرداختند. علم‌دوستی و حرص و ولع جابربرای یادگیری دانش، زبانزد همگان شد تا جایی که به آن مَثَل می‌زدند نقل می‌کنند جابرروزی به محضررسول خداﷺ رفت درحالی که بشدت محتاج و نیازمند به کمک مالی بود پیامبرﷺ به وی پیشنهاد کرد تا یازده ماده بُزرا برگزیند و یا اینکه دعایی به او تعلیم دهد. اما وی، یاد گرفتن دعا را برگزید. جابراحادیث فراوانی از پیامبراکرم ﷺ ثبت و ضبط نمود و آنها را برای شاگردان و علاقه‌مندان به سخنان پیامبرﷺ نقل می‌نمود؛ از این رو، او را حافظ سنّت نبوی و مُکْثِر در حدیث می‌خواندند در منابع روایی و سیره نگاری، روایات بسیاری به جابراستناد شده که مورد وثوق فرق اسلامی می‌باشد. جابردر حوزه‌های مختلف از مباحث فقهی صاحب نظربوده و فتوا می‌داده و از این رو، ذهبی او را مجتهد و فقیه خوانده است. او

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

در زمینه حدیث، فردی خِبره و دقیق بود و در نقل اخبار و روایات از رقابت‌ها و تعصبات قبیله‌ای پرهیز می‌کرد. جابر افزون بر روایت‌هایی که به طور مستقیم از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده، از طریق صحابه و گاهی تابعین نیز از ایشان روایت کرده است. علی بن ابی طالب علیه‌السلام، طلحة بن عبیدالله، عمار یاسر، معاذ بن جبل، و ابوسعید خدری از جمله صحابه‌ای هستند که جابر از آنها روایت کرده است (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲). امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام نیز چندین حدیث نبوی را از جابر نقل کرده‌اند. نام جابر در سلسله راویان برخی از احادیث مشهور شیعی آمده است، از جمله در نقل حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث شهر علم، حدیث منزلت، حدیث رد الشمس و حدیث سد الابواب. همچنین وی راوی حدیث جابر بوده که در آن، رسول خدا ﷺ، امامان پس از خود را نام برده است. و نیز ویژگی‌های حضرت مهدی علیه‌السلام را شناسانده است. حدیث لوح از جمله احادیث مشهوری است که جابر آن را روایت کرده و نام‌های ائمه اثناعشر جانشین پیامبر ﷺ در آن آمده است. همچنین جابر در زمینه ی نقل رویدادهای صدر اسلام و اخبار مربوط به غزوات و سرایای پیامبر ﷺ نقش بسیار مهمی ایفا نموده است؛ از جمله: شیوه انجام مناسک رسول خدا ﷺ در حجة‌الوداع (۱۰ق.)، احرام از بیداء، وقوف ایشان در عرفات و سخنرانی در آن‌جا، زمان ورود پیامبر ﷺ به مکه، یک حج رسول خدا ﷺ پیش از هجرت و دیگری پس از هجرت و نیز عمره ایشان، و سفارش به خواندن دو رکعت نماز پس از ورود به مدینه. شیوه پوشش رسول خدا ﷺ در عیدین (بُرد قرمز) و هنگام فتح مکه (عمامه مشکی) از دیگر گزارش‌های جابر درباره رسول خدا ﷺ است. جابر، صحیفه‌ای درباره مناسک حج دارد که در آن به وصف حجة الوداع پرداخته است. جابربن عبدالله در زمینه تفسیر قرآن نیز جزء پیشگامان به حساب می‌آید.

آثار

احادیث مسند جابر، که از طریق منابع روایی اهل سنّت نقل شده است، به ۵۴۰ حدیث می‌رسد که بخاری و مسلم در نقل ۵۸ حدیث آن اتفاق دارند. احمد بن حنبل، روایات جابر را در مسند خودگرد آورده است. ازجابربن عبدالله در حدود ۱۵۴۰ گزارش شده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

است. او مجموعه‌ای از روایات پیامبر ﷺ را نگاشت که به نام «صحیفه جابر» شهرت دارد. تابعین بسیار از جمله سعید بن مسیب مکی، عطاءبن أبی رباح، حسن بصری، شعبی کوفی و مجاهدبن جَبراز حسن بن محمدبن حنفیه، عمروبن دینارمکی، عامربن شَراحیل شعبی، از جمله کسانی هستند که از وی روایت کرده‌اند. مزی و ابن عساکر نام ناقلان روایات جابر را ثبت کرده‌اند (تهذیب الکمال فی اسماءالرجال، ج ۴، ص ۴۴۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۰۸-۲۰۹).

جابربن عبدالله در زمان خلفای سه‌گانه

جابربن عبدالله در دوران خلفای سه گانه، بیشتر به فعالیت‌های علمی و تعلیمی می‌پرداخت و از امور سیاسی و نظامی دوری می‌جست. وی فقط در یک مأموریت جنگی شرکت کرد و آن نیز در آغاز فتوحات مسلمانان در دوره خلیفه دوم بود. جابر در گزارشی، از حضور خود در سپاه خالد بن ولید، که برای محاصره دمشق به کمک سپاه شام رفته بود، سخن گفته است. جابر در زمان خلافت عمربن خطّاب، **عَریف** بود؛ عریف فردی از قبیله بود که خلیفه وی را به ریاست قبیله یا طایفه منصوب می‌کرد و او رابط خلیفه و افراد قبیله به شمار می‌آمد. در آخرین روزهای خلافت عثمان، که معترضان مصری راهی مدینه شدند، وی به فرمان خلیفه همراه ۵۰ تن از انصار مأموریت یافت تا با معترضان گفتگو کنند و آنان را به دیار خود بازگرداند.

جابر در محضر امیرالمومنین علیه‌السلام

مورخان و محدثان، جابربن عبدالله انصاری را در فهرست کسانی نام برده‌اند که علی علیه‌السلام را اولین ایمان آورنده به پیامبر اسلام ﷺ می‌دانند(التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۹). شیخ مفید، جابر را در فهرست صحابه‌ای آورده که علی علیه‌السلام را جانشین بلافصل پیامبر ﷺ می‌دانستند و سپس دلایل این گروه بر برتری علی علیه‌السلام را برشمرده است (الارشاد، ص ۱۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۲۱). شیخ صدوق به سند متصل از ابوالزبیر مکّی که از شاگردان جابر است، روایت

سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

می‌کند: جابر را دیدم در حالی که عصا به دست در محلّه‌های انصار در مدینه و محافل آنان گردش می‌کرد و می‌گفت: **عَلِی خَیرُالْبَشَرِ فَمَنْ اَبی فَقَدْ کفَرْ، مَعاشِرَ الْاَبْصارِ اَدَّبُوا اَولادَکمْ عَلی حِبِّ عَلِیای** گروه انصار! فرزندانتان را با عشق علی ادب بیاموزید، و هر کس سرباز زند، بنگرید در احوال مادرش. شیخ مفید به سند متصل از «سالم بن أبی الجعد» نقل می‌کند که از جابربن عبدالله انصاری در حالی که پیر و فرتوت شده و ابروانش روی چشمانش را گرفته بود، درباره امام علی علیه‌السلام پرسیدند. جابر با دست ابروانش را بالا زد و گفت: او بهترین انسان هاست؛ او را دشمن نمی‌دارد، مگر کسی که منافق باشد، و در او شک نمی‌کند، مگر کسی که کافر باشد(الامالی، ص ۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۲). شیخ صدوق به سند متصل از «سالم بن ابی الجعد» نقل می‌کند: از جابربن عبدالله درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام پرسیدند؛ جابر گفت: «او پس از پیامبران، بهترین آفریده خدا از اول آفرینش تا پایان خلقت است. خداوند بزرگ پس از پیامبران مخلوقی گرامی‌تر از علی بن ابی طالب و امامان از نسل او نیافریده است. سالم از جابر می‌پرسد: درباره کسی که با علی دشمنی کند و او را کوچک شمارد چه می‌گویی؟ گفت: «به جز کافر، شخص دیگری با او دشمنی نکند و به جز منافق او را کوچک نشمارد.» سالم پرسید: چه گویی درباره کسی که او و امامان از فرزندان او را دوست بدارد؟ گفت: «پیروان علی علیه‌السلام و امامان از نسل او رستگارند و در قیامت در امانند.» سپس جابر از حاضران پرسید: اگر کسی برخاست و مردم را به گمراهی دعوت کرد، چه کسانی به او نزدیک ترند؟ در پاسخ گفتند: پیروان و یارانش. جابر پرسید: اگر کسی برخاست و مردم را به هدایت فراخواند، چه کسانی به او نزدیک ترند؟ در پاسخ گفتند: پیروان و یارانش. جابر گفت: «و این چنین علی بن ابی طالب در روز قیامت لواء الحمد به دست اوست و نزدیک‌ترین مردم به او پیروان و یارانش می‌باشند(الامالی، ص ۲۹۷؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۲؛ ج ۶۵، ص ۱۰). این سخن نیز از جابر است: «در جنگ احزاب که علی علیه‌السلام دشمن را درهم کوبید و متلاشی کرد، ملائکه خوشحال شدند؛ پس هر کس از دیدن علی شادمان نشود، لعنت خدا بر او باد (الامالی، ص ۱۴۷؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۹۳). روزی حضرت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

باقر علیه‌السلام از جابر درباره عایشه و نبرد او با علی علیه‌السلام پرسید. جابر گفت: یک روز بر عایشه وارد شدم و پرسیدم درباره علی بن ابی طالب چه می‌گویی؟ سرش را پایین انداخت و پس از لختی درنگ، سرش را بالا آورد و دو بیت شعر به این مضمون خواند: «وقتی طلا را بر محک زنند، ناخالصی آن پدیدار شود. ما انسان‌ها نیز خالص و ناخالص داریم؛ علی در میان ما به سان محک است که سره را از ناسره جدا می‌کند (مواقف الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱).

جابر در جنگ‌های دوران زمامداری امام علی علیه‌السلام

جنگ‌هایی که در دوران زمامداری امام علی علیه‌السلام رخ داد، ویژگی‌هایی داشت که در جنگ‌های زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود. مهم‌ترین آنها این بود که طرف مقابل علی علیه‌السلام در ظاهر، اسلام و قرآن و نماز بود، اما طرف مقابل در جنگ‌های زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمان نبود. همین ویژگی، سنگینی کار را بر امام علی علیه‌السلام دو چندان می‌نمود. چه قدر باید زحمت می‌کشید تا اصحاب و لشکریان خود را توجیه کند که دشمن گرچه به ظاهر مسلمان است، اما نبرد با او واجب است؛ چرا که اساس و کیان اسلام را به خطر افکنده است. همین امر باعث شد که جنگ صفین با پیروزی امام به اتمام نرسد و برخی از اصحاب جاهل در مقابل امام قرار گیرند و جنگ نهروان را به راه انداختند. همین وضعیت فتنه سبب گردید تا برخی دیگر از صحابه امام از ایشان بخواهند تا آنها را برای جهاد به سرحدات مسلمین بفرستد تا در صورت بروز جنگ با کفار بجنگند نه با مسلمانان همین بی بصیرتی سبب گردید تا جابر اینگونه بگوید: «**الشاکُّ فی حَرْبِ عَلِیٍّ کالشّاکِّ فی حَرْبِ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله**» (بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۷)؛ کسی که در حقانیت جنگ‌های امام علی علیه‌السلام تردید کند، مانند کسی است که در حقانیت جنگ‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تردید کرده است. این سخن جابر، نشان از بینش عمیق و درک درست او از اسلام دارد.

الف) جنگ جمل

هنگامی که طلحه و زبیر فتنه جمل را به راه انداختند و عایشه را بر شتر سرخ موی قرار داده و بنای آشوب و هرج و مرج به راه انداختند، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از مدینه منوره که

سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

در ابتدا مرکز خلافت ایشان بود به سوی عراق حرکت نمودند، در آن زمان پیمان شکنان در بصره با تجهیز نفرات و نیرو و امکانات گرد هم آمده بودند، و بصره را به مرکز فتنه تبدیل کردند. امام به ناچار ابتدا در کوفه ساکن شدند و از آن جا لشکری فراهم نموده و به سوی بصره حرکت نمودند نهایتا این فتنه و آشوب در یک روز طومارش پیچیده شد و اجتماع فتنه انگیزان سرکوب و متلاشی گشت. در این نبرد که اولین نبرد دوران زمامداری امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، جابر در رکاب حضرت بود. جابر می‌گوید: ما با امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بصره بودیم؛ جنگ تمام شده بود و با جمعی از اصحاب شب هنگام دور یکدیگر نشسته و در گفت وگو بودیم. حضرت به سوی ما آمد و پرسید: چه می‌گویید؟ عرض کردیم: درباره بدی دنیا صحبت می‌کنیم. فرمود: جابر! برای چه دنیا را مذمّت می‌کنی؟! سپس حمد وثنای الهی را به جا آورد و سخنانی در فواید دنیا بیان داشت و سپس دست مرا گرفت و مرا با خود به قبرستان برد و با مردگان سخنانی بیان فرمود (تحف العقول، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۰-۱۰۱).

ب) جنگ صفین

صفین یکی دیگر از جنگ‌هایی است که جابر بن عبدالله در رکاب امیرالمومنین علی علیه‌السلام حضور داشت. این دومین و مهم‌ترین جنگ دوران زمامداری امام علی علیه‌السلام بود که در آن با معاویه و یارانش جنگیدند. این نبرد هجده ماه به طول انجامید و به سبب جهل و سادگی و بی بصیرتی برخی از یاران امام و حیله دشمن کار به حکمیّت کشید و نتیجه جنگ انشقاق بین یاران امام صورت گرفت. در کتاب‌های «استیعاب» و «أسدالغابه»، از نویسندگان اهل سنت نیز آمده است: جابر در خدمت علی بن ابی طالب در صفین حضور داشت (الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۲۰؛ أسدالغابه، ج ۱، ص ۳۰۸). به تناسب ذکر جنگ صفین بی فایده نیست که در اینجا دیدگاه جابر نسبت به معاویه را نیز بیان کنیم. در کتاب «وقعة صفین» که از کتاب‌های کهن است، از جابر بن عبدالله نقل شده که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «معاویه در حالی می‌میرد که از امت من نیست (وقعة صفین، ص ۲۱۷). جابر که این حدیث را مستقیماً و بی واسطه از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده است، معلوم است

سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

که در برابر معاویه چه موضعی خواهد داشت و شرکت او در جنگ صفین در رکاب امام علی علیه‌السلام گویای موضع او در برابر معاویه است. همچنین دو ماجرای زیر، موضع جابر را در برابر معاویه به خوبی روشن می‌کند: در آخرین سال خلافت امام علی علیه‌السلام معاویه سه هزار نفر را به فرماندهی «بُسربن أرطاة» به سوی مدینه فرستاد و به بُسر گفت: به سوی مدینه حرکت کن و ساکنان آن را پراکنده ساز. به هر جا گذر کردی، مردمانش را بترسان و هر کس که اطاعت ما را نپذیرفت، مالش را غارت کن و به اهالی مدینه این طور وانمود کن که آنان را می‌کشی و آنان چاره‌ای جز بیعت ندارند. لشکر معاویه وقتی به مدینه رسید، در پی اجرای دستورات او برآمد. مردم مدینه که کمبود امکانات و نفرات لشکر روبه رو شدند، چاره‌ای جز کنار آمدن ندیدند و دسته دسته برای بیعت با فرمانده لشکر می‌آمدند. طایفه بنی سلمه که از بستگان جابر بود نیز برای بیعت با او آمدند. فرمانده لشکر از آنان پرسید: آیا جابر همراه آنان است یا نه؟ گفتند: نه. گفت: تا جابر همراهشان نباشد، با آنان بیعت نمی‌کنم. جابر می‌گوید: من بیمناک و متواری شدم. اما بُسر به بنی سلمه گفت: تا زمانی که جابر حاضر نشود، شما امنیّت ندارید. بستگانم به سراغ من آمدند و گفتند: تو را به خدا سوگند می‌دهیم با ما بیا و با بُسر بیعت کن و خون خود و بستگانت را حفظ کن؛ زیرا اگر چنین نکنی، مردمان ما کشته و خانواده ما اسیر می‌شوند. جابر از آنان یک شب مهلت خواست تا بیندیشد و تصمیم بگیرد. در آن زمان امام علی علیه‌السلام در کوفه بود. جابر به جز «امّ سلمه»، گرامی‌ترین همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از خدیجه کبری سلام الله علیها، کس دیگری برای مشورت نیافت؛ پس به سراغ ایشان رفت و او در پاسخ جابر گفت: بیعت کن و خون خود و خویشاوندانت را حفظ کن؛ گرچه می‌دانم چنین بیعتی، بیعت ضلالت است. همین تقیّه بود که اصحاب کهف را وادار کرد هماهنگ با مردم، صلیب به گردن آویزند و در مراسم آنان شرکت جویند (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ الغارات، ج ۲، ص ۶۰۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰). از این ماجرا موقعیت و شخصیت معروف جابر و نفرت او از معاویه آشکار می‌گردد. داستان دوم، واقعه‌ای است که بین جابر و شخص معاویه در دوره حکومت او به وقوع پیوست. مشکلات و حوادث روزگار جابر را مجبور کرد

سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

تا به شام، پایتخت معاویه سفر کند و چاره کار را از او بخواهد. مسعودی می‌نویسد: جابر به دمشق آمد، اما معاویه تا چند روز به او اجازه حضور نداد. پس از آن که اجازه یافت و با معاویه ملاقات کرد، به او گفت: ای معاویه! آیا سخن پیامبر ﷺ را نشنیده‌ای که فرمود: هر کس حاجتمند و گرفتاری را راه ندهد و به حضور نپذیرد، خداوند متعال در روز قیامت که روز حاجت و نیاز است او را نپذیرد و راه ندهد؟! معاویه از این سخن برآشفت و گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: شما پس از من به ناملایمات دچار می‌شوید. صبر و بردباری کنید تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوید. ای جابر! تو چرا بر مشکلات شکیبایی نورزیدی؟ جابر گفت: آنچه فراموش کرده بودم را به خاطرم آوردی. جابر این سخن را گفت و بیرون رفت و بر مرکبش سوار شد و به سوی مدینه حرکت کرد. معاویه برای او ششصد دینار فرستاد، اما جابر آن را نپذیرفت و سه بیت شعر برای او نوشت که مضمونش این است: من قناعت را بر ثروت ترجیح می‌دهم؛ مشکلات را به جان می‌خرم؛ لباس حیا به تن می‌کنم و به جای ثروت، آبرویم را حفظ می‌کنم. و به فرستاده معاویه گفت: به او بگو، ای پسرِ هندِ جگرخوار! در نامه عملت هرگز حسنه‌ای نخواهی یافت که من سبب آن باشم (مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۵). از این داستان نیز آزادگی و وارستگی جابر و کینه معاویه به دانسته می‌شود.

ج) جنگ نهروان

همانگونه که در توضیح جنگ صفین بیان شد، بی بصیرتی و ساده‌اندیشی بخشی از سپاه امام علیه‌السلام، سبب گردید تا حضرت، تن به پذیرش حکمیّت دهد، این درحالی بود که همین ساده‌اندیشان کج فهم نگذاشتند دست کم امام نماینده خود را برای مذاکره با دشمن برگزینند و شخص ساده لوحی همچون ابوموسی اشعری را به عنوان نماینده حضرت در مذاکرات به وی تحمیل کردند. اما آنان که بعدها ثمره تلخ نادانی خود را دیدند، به جای اصلاحِ روش خود، در گمراهی بیشتر غوطه ور شدند و به امام گفتند: با پذیرش حَکَمین، تو کافر شدی؛ توبه کن تا ما مجدد از تو پیروی کنیم! امام که آنان را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست مردمی پیمان شکن و نادانند، نپذیرفت. آن جماعت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

نیز لشکری را برای نبرد با امام علیه‌السلام سامان دادند. حضرت به ناچار برای جنگ با آنان بیرون شد و کار آنان را یکسره کرد. در این جنگ، جابر در خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و داستانی را که هنگام بازگشت از این سفر پیش آمده را نقل کرده است (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۳۳، ص ۴۳۹).

جابر در محضر امام حسن مجتبی علیه‌السلام

در کتب روایی و تاریخی نام جابر را به عنوان یکی از صحابه امام حسن مجتبی علیه‌السلام نام می‌برند بگونه‌ای که شیخ طوسی و ابن شهرآشوب به این مطلب در کتابشان اشاره می‌نمایند (رجال طوسی، ص ۶۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰). جابربن عبدالله همواره محبت و علاقه‌ای وافر به امام حسن مجتبی و امام حسین علیهماالسلام از خود نشان می‌داد و دلیل آن را نیز از جایگاه با عظمت ایشان نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علاقه ی ایشان به آن بزرگوارن و سفارش آن حضرت به محبت به ایشان می‌دانست. نمونه‌ای از محبت بالای جابر را می‌توان از روایتی که امام سجاد علیه‌السلام از رفتار وی با دو سبط نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند دریافت. امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کنند: همان سالی که امام حسن علیه‌السلام از دنیا رفت، من پشت سر عمویم حسن علیه‌السلام و پدرم حسین علیه‌السلام در کوچه‌های مدینه می‌رفتم، در حالی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بودم. در بین راه جابربن عبدالله انصاری و انس بن مالک همراه با جمعی از قریش و انصار، با امام حسن و امام حسین علیهماالسلام دیدار نمودند. جابر بی اختیار خود را به دست و پای آن دو بزرگوار انداخت و بر آن بوسه زد. مردی از بنی امیه که در میان جمع بود، به جابر اعتراض کرد و گفت: تو با این کهنسالی و منزلتی که در اثر همراهی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داری، چنین می‌کنی؟! جابر در پاسخ او گفت: از من دور شو! اگر تو فضیلت و موقعیت آن دو را چنانکه من میدانم می‌دانستی، بر خاک قدمشان بوسه می‌زدی. سپس جابر رو به انس بن مالک کرد و گفت: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد بود و اصحاب گردش حلقه زده بودند. حضرت به من فرمود: ای جابر! حسن و حسین را نزدم بیاور. من رفتم و آن دو را فراخواندم. در بین راه گاهی این و گاهی آن را به دوش می‌گرفتم تا به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که احترام و محبت مرا نسبت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

به آن دو دید از من پرسید: ای جابر! آیا آن دو را دوست می‌داری؟ عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! چرا آنان را دوست نداشته باشم، در حالی که مقام آنان را نزد شما می‌دانم؟! سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنانی در فضیلت امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام بیان داشت و در پایان به حضرت مهدی علیه‌السلام که از نسل امام حسین علیه‌السلام است، اشاره فرمود (امالی طوسی، ص ۵۰۰-۵۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ ج ۳۷، ص ۴۴-۴۶).

جابر در حضور امام حسین علیه‌السلام

از جمله یاران و اصحاب امام حسین علیه‌السلام جابربن عبدالله انصاری است (رجال طوسی، ص ۷۲). اما ایشان امام را در سفر به کوفه همراهی نکردند. دلیل این مطلب هم این بود چون غیر از امام هیچ کس از سرانجام سفر از مکه به کربلا که همان شهادت بود، اطلاع نداشت. لذا جابر و برخی دیگر از دوستداران امام، با ایشان همراه نبودند. خود جابر در سخنی که با شاگردش عطیه داشته، می‌گوید اگر جابر عاقبت پرافتخار آن سفر را می‌دانست، امام را همراهی می‌کرد؛ به همین خاطر است که وقتی خبر شهادت امام را به جابر می‌رسانند، وی با توجه به کهنسالی و دوری راه و سَبُعیّت سفّاکانی چون یزید و ابن زیاد، بارِ سفر به سوی کربلا بست و اولین زائر امام حسین علیه‌السلام پس از شهادت ایشان بود. این چنین است که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا خطاب به دشمن برای اثبات حقانیت و عظمت جایگاه خویش در نزد خداوند متعال و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مردم را ارجاع دادند تا از جابربن عبدالله بپرسند که این دلیلی بر مقام و جایگاه ویژه جابر نزد امام را می‌رساند. حضرت در روز عاشورا فرمودند: آیا من پسر دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من پسر وصیّ و پسرعموی پیامبر شما نیستم؟ همو که پیش از همه به پیامبر ایمان آورد... . آیا پیامبر درباره من و برادرم نفرمود: این دو آقای جوانان اهل بهشتند؟ اگر گمان می‌برید که چنین نیست، کسانی هستند که اگر از آنان بپرسید، وحقیقت ماجرا را به شما خبر دهند. از کسانی همچون جابربن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری و... . بپرسید (الارشاد، ص ۲۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۶).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

جابردر محضرامام سجاد علیه‌السلام

دروان امامت امام سجاد علیه‌السلام یکی از سخت‌ترین دورانی است که محبین اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان در آن عصر زندگی می‌کردند؛ چرا که بنی امیه پس از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام دنیا را به کام خود دیدند و نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان، آزار و اذیت و فشار بسیار وارد می‌ساختند؛ به گونه‌ای که بیشتر مردم به سبب ترس، از همراهی و اظهار محبت به اهل بیت علیهم‌السلام دوری می‌کردند و تنها افراد بسیار اندکی در همراهی اهل بیت علیهم‌السلام باقی ماندند؛ به گونه‌ای که امام سجاد علیه‌السلام را کم یاورترین امام دانسته‌اند (کتاب زهد، ص ۱۰۴؛ بحارالأنوار، ج ۷، ص ۲۸۴). در چنین شرایطی، جابربن عبدالله یکی از آن اندک افراد و صحابی به حساب می‌آمد که نسبت به امام سجاد علیه‌السلام ثابت قدم و وفادار ماند و براین اعتقاد پای می‌فشرد (رجال کشی، ص ۱۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰؛ ج ۷، ص ۲۸۴). خود جابر نقل می‌کند: در زمان مروان بن حکم والی مدینه، در پایان ماه رمضان اعلام گردید که نماز عید فطر را در بقیع خواهد خواند و فرمان داد تا همه در آن جا جمع شوند. هنگام صبح که هوا تاریک بود، از منزل بیرون آمدم تا به محضر امام سجاد علیه‌السلام برسم. از هر کوچه‌ای که عبور می‌کردم، مردم را می‌دیدم که به سوی بقیع برای اقامه نماز عید می‌روند و چون مسیر من برخلاف مسیر آنها بود، از من می‌پرسیدند: تو به کجا می‌روی؟ پاسخ می‌دادم: به مسجد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌روم. هنگامی که وارد مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدم، به جز امام زین العابدین علیه‌السلام کسی را در آن جا ندیدم. حضرت در حال انجام فریضه صبح بودند و من هم نماز صبحم را به ایشان اقتدا کردم. امام علیه‌السلام پس از نماز، سجده شکر گزارد و دعا کرد و من آمین گفتم؛ تا وقتی که آفتاب طلوع کرد، حضرت رو به قبله ایستاد و دست‌ها را تا مقابل صورت بالا برد و دعای طولانی ای خواند (اقبال الأعمال، ص ۲۸۵-۲۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۸، ص ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۵۵؛ ص ۴۵۵).

جابردر محضرامام باقر علیه‌السلام

ارادت جابربن عبدالله به امام باقر علیه‌السلام برمی‌گردد به دوران جوانی جابر، روزی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

جابر را می‌بینند و با وی به سخن می‌نشینند به او می‌فرماید: ای جابر! تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید که هم نام من و شبیه من است و دانش را می‌شکافد. هرگاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان. این فرموده پیامبرﷺ در ذهن جابر چنان نقش بست که بعدها بسیار آرزوی دیدار شخص موعود را می‌کرد و پیوسته می‌گفت: ای باقرالعلم! ای باقرالعلم. اهل مدینه که از دل جابر خبر نداشتند، می‌پنداشتند که هذیان می‌گوید؛ اما جابر در پاسخ آنان می‌گفت: به خدا قسم هذیان نمی‌گویم؛ چراکه از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید که نامش و چهره اش مانند من است. او علم را زیر و رو می‌کند. این است که من چنین می‌گویم (الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ رجال کشی، ص ۴۱-۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲۵-۲۲۶). این خاطره از پیامبرﷺ برای جابر آن قدر زیبا و ماندگار بود که آن را در زمان ها و موقعیّت‌های گوناگون برای مردم بازگو می‌کرد. تا آنکه زمان دیدار فرا رسید. روزی جابر به حضور امام سجاد علیه‌السلام رسید، در حالی که امام باقر علیه‌السلام در سنین نوجوانی و در خدمت امام سجاد علیه‌السلام بود. جابر به وی گفت: ای نوجوان بیا؛ حضرت پیش آمد. جابر گفت: برو؛ حضرت رفت. جابر گفت: قسم به پروردگار کعبه، چهره اش همچون چهره پیامبرﷺ است. آن گاه از حضرت سجاد علیه‌السلام پرسید: این نوجوان کیست؟ حضرت پاسخ داد: پسر من محمدِ باقر است. جابر برخاست و خود را روی قدم‌های حضرت باقر علیه‌السلام انداخت و گفت: جانم فدایت ای پسر پیامبر خدا ﷺ! سلام پدرت را بپذیر؛ چرا که رسول الله ﷺ بر تو سلام می‌رساند. در این هنگام اشک در چشمان امام باقر علیه‌السلام حلقه زد و فرمود: «ای جابر! بر پدرم پیامبر خدا ﷺ درود باد تا آن زمان که آسمان‌ها و زمین برپاست و سلام بر تو ای جابر که سلام آن حضرت را رساندی (امالی صدوق، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲۳-۲۲۴). سپس جابر به جای خود بازگشت و به امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: روزی پیامبرﷺ به من گفت: ای جابر! هرگاه فرزندم باقر را دیدی، سلام مرا به او برسان. او هم نام من و شبیه‌ترین مردم به من است. دانش او دانش من، و حکم او حکم من است. هفت تن از فرزندان او، امین الهی و معصوم و پیشوایان ابرارند. هفتمین آنان مهدی است که دنیا را از داد و عدل پر کند، آن چنان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

که از ستم و جور پر شده است. سپس رسول الله ﷺ این آیه را خواندند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء / ۷۳)؛ ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند و به آنان وحی کردیم که کارهای نیک انجام دهند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند و آنان پرستنده ما بودند (کفایة الأثر، ص ۵۵-۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۶۰؛ البرهان، ج ۳، ص ۶۵).

جابر در عصر حاکمیت امویان

جابربن عبدالله انصاری، حکومت امویان از معاویه گرفته تا دوران حکومت عبدالملک مروان را درک کرده و تا آن زمان در قید حیات بود. وی همواره این حکومت را حکومت ظلم، ناروا و نالایق و به دور از تعالیم اسلام می‌دانست که با دسیسه و نیرنگ به قدرت رسیده‌اند، و مورد رضایت مسلمانان نیستند، می‌دانست. وی شیوه حکومتی معاویه و من تبع او را پادشاهی ظالمانه و به دور از عدل و انصاف و کارگزارانش را نیز پیرو او می‌دانست. حکومتی که با شکنجه و شلاّق و کشتار، کار خود را پیش می‌بردند. به همین دلیل برخی از مسلمانان به ویژه بازماندگان از یاران رسول الله ﷺ همچون جابر در مواقع مناسب، نسبت به این عملکردها اعتراض و از بیان حقایق کوتاهی نمی‌کردند. نمونه اش را در نحوه ارتباط جابر با معاویه بیان نمودیم. در اینجا به نمونه‌های دیگری از برخورد جابر با خلفای جور بنی امیه و کارگزارانشان اشاره می‌نماییم. ابن سعد در «طبقات» از عوف بن حارث نقل می‌کند: دیدم روزی جابر به حضور عبدالملک رسید. خلیفه به او خوشآمد گفت و او را در کنار خود نشاند. در میان صحبت ها، جابر به او گفت: همان طور که می‌دانی، مردم مدینه مشکلاتی دارند و پیامبر گرامی ﷺ، این شهر را طیّبه (پاکیزه) نام نهاد. اگر خلیفه اقدامی برای رفع مشکلات آن و کمک به مردم کند، شایسته است. عبدالملک را این سخن خوش نیامد و بی اعتنایی کرد. جابر مجددا کلام خود را تکرار نمود تا آن که قبیصه (از نزدیکان خلیفه) به فرزند جابر که همراه او بود اشاره کرد تا جابر را ساکت کند. پسر، پدر را ساکت کرد. وقتی جابر از مجلس خلیفه بیرون آمد، قبیصه به جابر گفت: این گروه نه جانشین پیامبر ﷺ، بلکه پادشاهند و شیوه پادشاهی در پیش

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

گرفته‌اند. جابر گفت: خداوند امتحانی نیکو کند. اگر در گفتن حق کوتاهی کنی، تو در نزد خداوند عذری نداری، در حالی که خلیفه سخن تو را می‌پذیرد. قبیصه گفت: سخنم را گاهی می‌پذیرد و گاهی نمی‌پذیرد؛ هرگاه موافق میلش باشد می‌پذیرد (طبقات، ج ۵، ص ۲۳۱). همچنین در کتاب «الامامة و السیاسة» آمده است: حبیش بن دلجه از سوی عبدالملک مروان به مدینه آمد تا از مردم برای او بیعت بگیرد. جابربن عبدالله انصاری را احضار کرد و به او گفت: آیا با عبدالملک به عنوان خلیفه بیعت می‌کنی با پیمانی الهی و عظیم که به آن وفادار بمانی، و اگر مخالفت کنی، به جهت گمراهی، ریختن خونت جایز باشد؟ جابر که خود را مجبور به بیعت می‌دید گفت: این گونه بیعت، فقط شایسته تو است؛ اما من بیعت می‌کنم، همان گونه که با رسول الله ﷺ بیعت کردم که فرمانبر باشم (الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۱۸). نقل شده است که حجّاج بن یوسف ثقفی آن فرد خون آشام و بی رحم که کتب تاریخی به جنایت‌های او اشاره نموده‌اند از طرف عبدالملک بن مروان به عنوان والی مدینه منصوب گردید. حجاج برای آن که بر مردم سلطه یابد، افراد باقی مانده از اصحاب پیامبر ﷺ مانند: جابربن عبدالله، انس بن مالک، سهل ساعدی و... را جمع نمود و بر گردنشان پلاک و مهر انداخت تا به خیال خود، آنان را تحقیر کند (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۲). وی با این عمل خود به دنبال این هدف بود تا دیگر مردمان حساب کار خود بکنند و در برابر او تسلیم باشند. به همین خاطر بود که جابر وصیت نمود در صورتی که از دنیا رفت حجاج بر وی نماز نخواند.

تاریخ وفات جابر

در سال رحلت جابر، اختلاف نظر است. تاریخ وفات ایشان را از ۷۳ تا ۱۱۴ قمری ذکر کرده‌اند. معروف است که جابربن عبدالله انصاری آخرین نفر از اصحاب پیامبر ﷺ بود که در سال‌های بین ۷۴ تا ۹۴ هجری از دنیا رفت. ولی در بررسی تاریخ، استفاده می‌شود که بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ تا سال صد، و صد و ده هجری زندگی کرده‌اند. بعضی می‌گویند: بعید نیست جابر شهادت امام محمد باقر علیه‌السلام را که در سال ۱۱۶ یا ۱۱۷ ق واقع شد، درک کرده باشد. بنابراین قول، می‌توان گفت: جابر آخرین نفر از اصحاب پیامبر ﷺ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

بوده که از دنیا رفته است. و بعضی می‌گویند: جابرآخرین نفراز شرکت کنندگان در بیعت عقبه بود که در مدینه از دنیا رفت. احتمال دارد که قول درست همین باشد، یعنی منظور آخرین نفراز اصحاب نیست، بلکه آخرین نفراز شرکت کنندگان در بیعت عقبه است که در مدینه از دنیا رفته است.

محل دفن

در بعضی از کتاب‌ها نوشته‌اند جابربن عبدالله از کسانی است که در بقیع دفن شده‌اند. همین مطلب از طبقات الکبری فهمیده می‌شود. اما از بعضی احادیث تاریخی به دست می‌آید که او در قبرستان طایفه‌ی بنی‌سلمه که در غرب مدینه بوده دفن شده است؛ چون که جابراز بنی‌سلمه بوده است. ابن عساکرحدیثی آورده است که «ابان بن عثمان» والی مدینه به فرزندان جابرپیام داد: هرگاه پدرتان مُرد او را دفن نکنید تا من براو نمازگزارم. وقتی که جابراز دنیا رفت، ابان آمد و پرسید: کجا دفن می‌شود؟ گفتند: آن‌جا که مردگان بنی‌سلمه را دفن می‌کنیم. ابن شبّه احادیثی را در فضیلت قبرستان غرب مدینه آورده است. و از برخی احادیث به دست می‌آید که قبرستان بنی‌سلمه درآن زمان محل دفن اموات بوده است. به همین دلیل می‌گویند جابردر این قبرستان دفن شده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۹۳-۹۴؛ جامع المسانید، ج ۲۴، ص ۹۱).

نتیجه گیری

یکی از راه‌های عمیق و درعین حال ساده و آسان برای شناخت اسلام و آثارسازنده آن، مطالعه زندگی اصحاب خاصّ پیامبرﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام است. آنها که تا آخر عمردرخط پیامبرﷺ و امامان علیهم‌السلام بودند و از جانب آن بزرگوران مورد تأیید قرارگرفتند. جابربن عبدالله انصاری از افراد نادری است که براستی شاگرد فهیم، عارف، پارسا، مجاهد و وارسته پیامبرﷺ بود. وی بیش از نود سال عمرپربرکت خود را در راه اسلام و گسترش آن صرف کرد و شیرمردی مخلص و نستوه، عابدی وارسته و عاشق و عالمی

سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

پرتلاش بود. جابر پنج امام را درک کرد، از شاگردان و یاران مخصوص همه آنها بود و در نشر اندیشه آنان، سهمی بزرگ داشت. «جابربن عبدالله انصاری» کسی بود که هم اسلام او را پرورش داد و هم او موجب رشد و گسترش اسلام شد. او در این میدان، گوی سبقت از همگنان ربود و چنان درخشید که وی را از «اصفیا» می‌دانند.

او به دو موضوع، که در مکتب اسلام بسیار مهم و سرنوشت ساز است، اهمیت بسیار می‌داد:

أ) پاسداری و نگهبانی عمیق و جدّی از خط راستین ولایت و رهبری امامان برحق،

ب) نقل و نشر احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام و گسترش فرهنگ اسلام.

او چنان به نشر روایات اهمیت می‌داد که در تمام کتب روایی مذاهب اسلامی، نام او به عنوان ناقل حدیث و ناشر فرهنگ اصیل اسلامی می‌درخشد. پس ضرورت دارد برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر زندگی این بزرگوار تحقیق و مطالعه نمود، تا بهره گیری از مسیر زندگی وی از آن درس گرفته و در زندگی خود به کار بندیم.

مآخذ و منابع

قرآن کریم

ابن الأثیر، أُسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، لبنان، دار لإحیاء التراث العربی، ۱۳۸۴ق.

ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.

امین، علامه السید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی‌تا.

حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

دایرةالمعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، ۱۳۹۱.

دائرةالمعارف تشیع، صدر حاج سید جوادی، احمد؛ فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاءالدین، تهران، نشر شهید محبی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

الشبستری، عبدالحسین، اعلام القرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹.

الشیخ المفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباده، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، الطبعة الاولی، ۱۴۱۳ق.

صفدی، نکت الهمیان فی نکت الهمیان، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۷م.

عالمی دامغانی، محمد علی، پیغمبر و یاران، قم، علمیه، چاپ اول، ۱۳۴۶.

علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

قرائتی، محسن، «بزرگان نابینا»، سپیده آفرین، شماره اول، پاییز ۱۳۸۹.
قدرت الله عفتی،جابر انصاری، بصیر روشن ضمیر؛ ناظر علمی: محمد نوری، نشر: دفتر فرهنگ معلولین؛ بهار ۱۳۹۲
موسوی بجنوردی، کاظم، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
مهدی اشتهاردی، محمد، زندگی پرافتخار جابربن عبدالله انصاری پاسدار حکومت صالحان، پیام آزادی، بی‌تا، ص ۵۵۵۲.
واثقی، حسین، جابربن عبدالله انصاری: زندگی نامه و گزیده روایات، قم، دفترتبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
واثقی، حسین، مجله فرهنگ زیارت، جابربن عبدالله انصاری، اولین زائر اربعین، دیماه سال ۱۳۹۲ شماره ۱۹-۲۰.
موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامي، دانشنامه جهان اسلام، جابربن عبدالله انصاری.
میسری، ندا، مرتضوی، سیدمهدی، مجله الاهیات قرآنی، تحلیلی از راز ایمان جابربن عبدالله انصاری به آیه ۸۵ سوره قصص و مساله رجعت، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ـ شماره ۳ (۲۲ صفحه ـ از ۱۳۷ تا ۱۵۸).
پاک‌نیا تبریزی، عبدالکریم، مجله مبلغان، یک قرن وفاداری جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله همنشین هفت معصوم علیهم‌السلام، آبان و آذر ۱۳۹۳ ـ شماره ۱۸۳ (۹ صفحه ـ از ۱۰۲ تا ۱۱۰).
اسدی، محسن، مجله میقات الحج(عربی)، شخصیات من الحرمین الشریفین (۱۶): جابربن عبد الله الأنصاری، پاییز۱۳۸۲ ـ شماره ۲۰ ISC (۳۴ صفحه ـ از ۱۲۹ تا ۱۶۲).
محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت ۱۴۰۵/ ۱۹۸۵؛
عباس قمی، تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، تهران ۱۳۶۹؛
محمدبن عمرکشی، اختیار معرفة الرجال، (تلخیص) محمدبن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛
ابن شبّه نمیری، کتاب تاریخ المدینة المنورة: اخبار المدینة النبویة، جدّه: چاپ فهیم محمد شلتوت، ۱۳۹۹ق /۱۹۷۹م، قم: چاپ افست، ۱۳۶۸ش.
ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: چاپ هاشم رسولی محلاتی، بی‌تا.
محمدبن اسماعیل مازندرانی حائری، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم ۱۴۱۶؛
یوسف بن عبدالرحمان مزّی، تهذیب الکمال فی اسماءالرجال، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۲۲/ ۲۰۰۲؛

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.3.4]